

آواز دُهَل شنیدن از دور خوش است

● شاعر: مهري ماهوتي
● تصويرگر: علي خدائي

از بوی غذا دگر سر از پا نشناخت
با پای سر و جان به سوی دیگ شتافت

یک وقت به خود آمد و دید از هر سو
کف گیر و ملاقه می خورد بر سر او

می گفت به هر ضربه به پا و سر و دست
آواز دهل شنیدن از دور خوش است!

روباه گرسنه مرغ چاقی را دید
جستی زد و روی مرغ بیچاره پرید

او را به دهن گرفت و بُردش با خود
آن مرغ، اسیر پنجه‌ی دشمن شد

آواز دهل ز روستا می آمد
هی های دَف و سرو صدا می آمد

آن لقمه‌ی چرب در دهان روباه
در فکر نجات خود به صد ناله و آه

گفتش که میان ده عروسی برپاست
صد جور خوراک مرغ و اردک آن جاست

آب از دهن دراز روباه چکید
تا اسم خوراک مرغ و اردک بشنید

جنباند دم و به رقص و با شادی رفت
با مرغ به سوی جشن و آبادی رفت

آواز دُهَل به گوش او شیرین بود
در فکر ناهار و سفره‌ی رنگین بود

رفتند و رسیدند به آبادی زود
در خانه‌ی کدخدای ده غوغا بود





من فکر می‌کنم ؟

- ❖ چرا روباه فریب مرغ را خورد؟ ... مرغ چه طور توانست روباه را قانع کند و خودش را نجات بدهد؟
- ❖ آیا طمع و زیاده‌خواهی باعث شد روباه نتواند درست تصمیم بگیرد؟
- ❖ آیا باید همه چیز را باور کرد؟
- ❖ آیا ممکن است ظاهر چیزی با باطن آن تفاوت داشته باشد؟
- ❖ گاهی ما خودمان را گول می‌زنیم... یعنی خودمان، هم مرغ هستیم و هم روباه! ... مثلاً می‌دانیم که خوردن چیزی برایمان ضرر دارد، اما چون آن خوراکی خوش‌مزه است، آن را می‌خوریم.
- ❖ خوب دیدن، خوب شنیدن و توجه کردن به ما کمک می‌کند کمتر دچار اشتباه شویم.
- ❖ وقتی هیجان‌زده هستیم، فکرمان خوب کار نمی‌کند.

